



University of Tehran Press



Linguistic Characteristics of Historical Texts in the Ninth Century

Mahmoud Fazilat 

1. Corresponding Author, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and human Science, Tehran University. Tehran. Iran. E-mail: mfazilat@ut.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Article History:

Received:

26, November, 2023

In Revised form:

30, June, 2024

Accepted:

11, August, 2024

Published Online:

10, March, 2025

Keywords: Language evolution, historical texts, Timurians, 9th century.

Throughout history, the land of Iran has gone through many ups and downs, among which we can mention Timur's attack and the formation of the Timurid government in the 8th century. A government that lasted for more than a century and resulted in extensive social, cultural, linguistic and literary developments. Among the linguistic and literary consequences of this period, we can mention the prevalence of history writing and linguistic and stylistic changes in the historical texts of this period. In this essay, the author has tried to investigate the ways and causes of those transformations, as well as the linguistic and stylistic features of the historical texts of this period. After a short and general introduction about the political situation and the writing of historical books in the 9th century, it introduces the most important historical works of this century, including Shami's *Zafarnama*, Sharaf al-Din Ali Yazdi's *Zafarnama*, *Majma al-Tawarikh*, *Matla' al-Sa'dayn* and *Tarikh Yazd*, and in the next step, the most prominent linguistic features of the prose, this period will be analyzed based on the mentioned historical texts. Among the most important linguistic and stylistic features of these books are the extensive use of Arabic words, the conversion of Persian words into Turkish, the use of Arabic rules in Persian prose, the conversion of Persian phonemes into Arabic, the use of slang words, poetic imagery, the use of the old Persian language and Inaccuracy in the meanings of the words pointed out. The result is that the Timurid period can be preferred over the Safavid period in terms of the base and rank of poets and writers. The love of poetry of Timurid princes and princes and the encouragement of poets, as well as the number of princes who sought and bought poets' works; In such a way that if the court poet was not respected, he would find another place around the country. The occurrence of unfortunate events and sufferings that hurt the minds of Iranians creates a special pain in them to create literary works. In the Timurid government, there were several independent courts, and each of them surpassed the other in attracting writers, secretaries, writers, and literature. The court of Khalil Sultan and Oloqbeik in Samarkand, the court of the sons of Amiran Shah in Tabriz, the court of Iskander bin Omar Sheikh and Ibrahim Sultan bin Shahrukh in Shiraz and independently of the court of Shahrukh in Herat Baisanqormirza. Clerks and writers tried to write historical books in this regard, which we discuss about their stylistic and linguistic features. Undoubtedly, from the pages of these books, we can find facts about the Timurid government, which are instructive.

Cite this article: Cite this The Author(s): Fazilat, M.: (2025), "Linguistic Characteristics of Historical Texts in the Ninth Century", *Persian Literature*, Vol. 14, No. 2, Serial No. 34- Autumn-Winter, (1-22).

DOI: [10.22059/jpl.2024.368724.2217](https://doi.org/10.22059/jpl.2024.368724.2217)



Publisher: University of Tehran Press.



ویژگی‌های زبانی متون تاریخی در سده نهم

محمود فضیلت^{۱✉}

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

mfazilat@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی - پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵	سرزمین ایران، در طول تاریخ، فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است که از آن میان می‌توان یورش تیمور و تشکیل حکومت تیموریان در قرن هشتم را نام برد. حکومتی که بیش از یک سده به طول انجامید و تحولات گسترده اجتماعی، فرهنگی، زبانی و ادبی را در پی داشت. از پیامدهای زبانی و ادبی این دوره می‌توان رواج تاریخ‌نویسی و تحولات زبانی و سبکی در متون تاریخی این دوره را نام برد. نگارنده در این جستار کوشیده است چگونگی و علل آن دگرگونی‌ها و نیز ویژگی‌های زبانی و سبک‌شناختی متون تاریخی این دوره را بررسی کند: پس از مقدمه‌ای کوتاه و کلی درباره اوضاع سیاسی و نگارش کتب تاریخی در قرن نهم، به معرفی مهم‌ترین آثار تاریخی این قرن از جمله <i>ظفرنامه</i> شامی، <i>ظفرنامه</i> شرف‌الدین علی یزدی، <i>مجمع‌التواریخ</i> ، <i>مطلع‌السعدین</i> و <i>تاریخ یزد</i> می‌پردازد و در گام بعد، برجسته‌ترین ویژگی‌های زبانی نثر این دوره را بر اساس متون تاریخی مذکور واکاوی خواهد کرد. از مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی و سبکی این دوره می‌توان به استفاده وسیع از کلمات عربی، تبدیل لغات فارسی به ترکی، استفاده از قواعد عربی در نثر فارسی، تبدیل واج‌های فارسی به عربی، استفاده از الفاظ عامیانه، تصویرپردازی شاعرانه، به کارگیری زبان کهن فارسی و عدم دقت در معانی کلمات، اشاره کرد.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰	تحول زبان، متون تاریخی، تیموریان، سده نهم.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰	

کلیدواژه‌ها:

استناد: فضیلت، محمود. (۱۴۰۳) «ویژگی‌های زبانی متون تاریخی در سده نهم»، ادب فارسی، سال ۱۴، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، پیاپی ۳۴. (۱-۲۲).

DOI: 10.22059/jpl.2024.368724.2217



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

شرایط خاص حاکم بر امپراتوری تیموری، آزادگان ایران را به دو گروه تقسیم کرد: ۱. اهل قلم و ایرانیان تاجیک با لفظ تات شناخته می‌شدند که برای تحقیر آنان و نشان دادن شأن و رتبهٔ دون آنان به کار می‌رفت؛ این در حالی است که تمام امورات اداری و دیوانی این امپراتوری وسیع توسط آنان اداره می‌شد؛ ۲. اهل شمشیر که اقوام مهاجم بودند و پایه و ستون چیرگی خاندان تیموری بر سرزمین‌های پهناور شمرده می‌شدند (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۴۰، ۴۱ و ۴۷).

در دورهٔ تیموری، کتاب‌های تاریخی بسیاری به تشویق میرزاها، شاهزادگان تیموری نوشته شد و نویسندگانی چون نظام‌الدین شامی مؤلف *ظفرنامه*، شرف‌الدین علی یزدی صاحب *ظفرنامه*، مولانا نورالدین لطیف عبدالله الهروی (حافظ ابرو) نویسندهٔ *زبدۃ‌التواریخ* و عبدالرزاق سمرقندی نویسندهٔ *مطلع‌السعدین*، محمد بن خاوندشاه (خواندمیر) گردآورندهٔ *روضه‌الصفاء*، احمد بن جلال‌الدین محمد مشهور به فصیح خوافی نویسندهٔ *مجمل فصیحی*، جعفر بن محمد بن حسن جعفری مؤلف کتاب‌های *تاریخ کبیر* و *تاریخ یزد* و احمد بن حسین بن علی کاتب که کتاب *تاریخ جدید* یزد را نگاشته است. دیگری حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی است که کتاب *تاریخ قم* (۳۷۸ق / ۹۸۸م) تألیف حسن بن محمد قمی را در تاریخ ۸۰۵ و ۸۰۶ق (۱۴۰۲-۱۴۰۳م) از عربی به فارسی ترجمه کرده است.

نشر دورهٔ تیموری و ویژگی‌های زبانی آن را باید تابعی از همهٔ زمینه‌هایی دانست که نثر فارسی در آن نگاشته شده است. این زمینه‌ها به گمان خود، از دگرگونی‌های تاریخی، که پیش از آن به وجود آمده، اثر پذیرفته است. به همان اندازه که حکومت تیموری، دنبالهٔ چیرگی مغولان بر ایران است؛ رواج تاریخ‌نویسی در این دوره نیز ادامهٔ تاریخ‌نویسی مغولانی است که دلبستهٔ زندگی نیاکان خود بوده‌اند و آن را ارج می‌نهادند.

واژگان ترکی در نوشتارهای این دوره نیز نشان از تعمیق چیرگی این قوم دارد. واژه‌های ترکی و مغولی که پیش از این به زبان فارسی و به تبع آن به ادبیات به طور غیررسمی رخنه کرده بود، اکنون رسمیت می‌یافت و سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی (وزیر سلطان حسین ۹۰۶-۸۴۴/۱۵۰۰-۱۴۴۰م) در هرات، ترکی‌گویی و ترکی‌نویسی را تشویق می‌کردند و امیرعلیشیر

مجالس النفاثس و محبوب القلوب و محاکمه اللغتين را و ظهیرالدین بابر هم بابرنامه را به ترکی نوشتند (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۰۶).

اگرچه نثر در قرن نهم رو به سادگی نهاد؛ ولی سادگی نثر این دوره را نباید با سادگی نثرهای مرسل دوره آغازین دری، یکسان انگاشت. نثر ساده این دوره به سبب ویران‌گری‌های مدنی و فرهنگی چنگیز و جانشیان وی، پختگی و استواری چندانی ندارد و ستایش‌گران تذکره‌نویس این نثر نیز از دانش و اعتبار علمی، چندان بهره‌مند نبوده‌اند. با این همه، سبک نثر در دوره تیموریان و قرن نهم را می‌توان سبک میانه نثر ساده و فنی دانست. همان سبکی که غالب نویسندگان این دوره چون عبدالرزاق بن اسحاق و جامی و کاشفی و حافظ ابرو و میرخواند و خواندمیر به کار بسته‌اند. «هرچند همه این‌ها عبارت را از یک‌دیگر گرفته‌اند و نقل کرده و مأخذ همه آن‌ها نوشته‌های عظاملک جوینی است و وصاف است که قدری آن عبارات به توسط خواجه رشید ساده شده و به نظام شامی و عبدالرزاق و میرخواند رسیده است. و خواندمیر و دیگران بار دیگر در آن عبارات دست برده و... آن را خراب ساخته‌اند» (بهار، ۱۳۵۵: ۱۹۸/۳).

افزون بر تألیف، در این دوره، ترجمه کتاب‌های تاریخی نیز دیده می‌شود. کتاب تاریخ قم که در سال ۳۷۸ ق/ ۹۸۸م توسط حسن بن محمد قمی به زبان عربی تألیف گردیده بود، در سال ۸۰۶-۸۰۵ ق (۱۴۰۲-۱۴۰۳م) توسط حسن بن علی قمی به فارسی ترجمه شد. این کتاب شامل جغرافیا و تاریخ اجتماعی و سیاسی قم است. نثر کتاب، مانند اغلب کتاب‌های این دوره روان و ساده است؛ اما در آن واژه‌ها و اشعار عربی به کار رفته است (رک. حاکمی، ۱۳۷۲: ۱۵۵).

فراوانی نام‌ها، اصطلاحات و عنوان‌های نظامی و دیوانی در نوشته‌های تاریخی این دوره و پیش از آن نیز می‌نمایند که روحیه نظامی‌گری، از ویژگی‌های اقوام مهاجم مغولان و گورکانیان بوده است. از این رهگذر واژه‌هایی چون باسقاق (مأمور محلی مالیات)، داروغه (پاسبان)، شحنة (پاسبان، داروغه) و از این گونه‌ها، وارد زبان فارسی شدند؛ به این علت که با فروپاشی مرزهای سیاسی ایران که پس از یورش مغولان و عقب‌ان آنان به وقوع پیوست و حدود دویست سال به طول انجامید، دیوان‌سالاران ایرانی که در خدمت خاقان بودند، گریزی جز کاربرد آن‌ها نداشتند.

تیمور که خود را از نژاد چنگیز می‌دانست، پس از ازدواج با یکی از نوه‌های او، لقب گورکان (داماد) گرفت. او کوشید تا بار دیگر قدرت چنگیزی را بازگرداند و با انتقال پیشه‌وران و دیوان‌سالاران به

سمرقند، این شهر را بغداد ماوراءالنهر بنامد. در این دوره بود که فرمان و قانون حکومتی با زبان مهاجمان پیروز ابلاغ می‌شد و زبان فارسی را که مایه همبستگی ایرانیان بود، بیش از پیش تهدید می‌کرد. فرمان (یرلیخ)، جلسه مشاوره (قوریلته) و مهر شاهی (طغری) نامیده می‌شد؛ تا جایی که تا دوره قاجار، به جای واژه سال، ئیل به کار می‌رفت و برج‌ها نیز با نام‌های غیرفارسی نامیده می‌شد.

۲. کتب تاریخی عصر تیموری

۲-۱. ظفرنامه شامی

استاد ملک‌الشعرای بهار بر آن است که «قدیم‌ترین تاریخی که برای تیمور نوشته‌اند تألیف مولانا نظام‌الدین شامی منسوب به *ظفرنامه* است که نام او قبل از این گذشت. این کتاب در کمال سادگی و دقت تحریر شده است. مؤلف در مقدمه گوید: «امیر تیمور امر کرد که از عبارات مشکل پرهیز کن و طوری بنویس که عامه فهم کنند و خاصه اعتراض نکنند» (بهار، ۱۳۵۵: ۱۹۱/۳). سبک این کتاب، الگوی تاریخ‌نویسان عصر تیموری بوده است. *ظفرنامه* شرف‌الدین علی... از این کتاب بسیار نقل کرده، ولی نام او را نبرده است. اینک برای نمونه صحیفه‌ای از *ظفرنامه* شامی نقل می‌کنیم. در جنگ حلب می‌گوید:

امیر صاحب‌قران بنیاد جنگ سلطانی نهاد و به نفس خود متوجه شد. حلبیان چون بسیاری آن لشکر بدیدند حیران و عاجز شدند و غیر از گریختن چاره دیگر ندانستند و به ناچار پشت دادند. لشکر منصور در عقب ایشان لغام‌ریزان شده تاخت کردند و چندان سوار و پیاده به قتل آوردند که از کشته‌ها پشته‌ها برآمد و شارح و دروازه حلب از مقتولان مالا مال شد؛ چنان‌چه سواران بر سر کشتگان می‌گذشتند و اسب و استر به دشواری می‌رفت. لشکرها که از اطراف جمع شده بودند به جانب دمشق گریختند. لشکر منصور تکاوی کرده بسیاری از ایشان به تیر و شمشیر به قتل آوردند و آن‌ها را که زنده ماندند از اسب انداختند و چندان خواسته و چهارپایان به غارت بردند که محاسبان چالاک از شمار آن عاجز آیند و باقی لشکر شهر را مسخر کرده غارت کرده و خلق را اسیر گرفتند و چندان زر و مال و قماش به یغما بردند که در وهم نگنجد و در شمار نیاید. سودون و تیمورتاش در قلعه درآمدند و بر احکام و بلندی آن اعتماد کردند. و آن قلعه از جمله قلعه‌های نامدار است. خندقی در عرض سی گز تخمیناً به غایت فراخ که اگر خواستندی کشتی‌ها در آن بگردیدی و خاک‌ریز قلعه بلند به مقدار صد گز تخمیناً و بالای این بارو و برج‌ها سنگ گردانید و آن خاک‌ریز چنان تیز که پیاده به روی نتوانستی رفت» (همان: ۱۹۱-۱۹۲).

۲-۲. *ظفرنامه* شرف‌الدین علی یزدی

یکی از برجسته‌ترین تاریخ‌نویسان قرن نهم که اثر او بیش از دیگران در نوشتارهای تاریخی این دوره اثر گذاشته است، شرف‌الدین علی یزدی است. او در شهر تفت چشم به جهان گشود و پس از استیلای تیموریان (۹۰۵-۷۸۲ق / ۱۳۸۰-۱۴۹۹م) به دربار آنان راه یافت. علی یزدی افزون بر تاریخ‌نویسی به فلسفه و عرفان نیز می‌پرداخت. او پیرو مکتب وحدت وجودی بوده است (صادقیان، ۱۳۴۱: ۴۹). کتاب او *ظفرنامه* که به فرمان ابوالفتح میرزا ابراهیم سلطان پسر شاهرخ در سال ۸۲۸ق / ۱۴۲۵م نگاشته شده است؛ آمیزه‌ای از نظم و نثر و در حقیقت شکل تکامل یافته *ظفرنامه* نظام‌الدین شامی است که در سال ۸۰۴ق / ۱۴۰۱م به نثر ساده و روان تألیف شده است (رک. کاتب یزدی، ۱۳۳۷: ۱۰۰). این کتاب، بر خلاف *ظفرنامه* شامی که نویسنده کوشیده است از شیوه سخن‌آرایی و نقش‌پیرایی بهره‌برد، با نثری مزین و مصنوع و با اشعاری که بیشتر از خود نویسنده است، نوشته شده و از این جهت، به *گلستان سعدی* می‌ماند. تولد و حوادث زندگی تیمور گورکانی تا سال ۸۰۲ق، موضوع *ظفرنامه* یزدی است (همایی، ۱۳۷۳: ۲۴۹).

موضوع *ظفرنامه* علی یزدی، جهانگشایی صاحبقران تتاری و شرح حال تیمور گورکانی از زمان تولد تا سال ۸۰۲ق / ۱۳۹۹م است. ویژگی زبان این اثر را می‌توان صنعت‌گرایی و آراستن متن تاریخی با آرایه‌های ادبی و خیال‌انگیزی‌های شاعرانه دانست. تاریخ او چون تاریخ *جهانگشای* جوینی و *تاریخ وصاف* آمیزه‌ای از نظم و نثر است و از این روی می‌توان کتاب او را دنباله نثر نصرالله منشی در *کلیله و دمنه* دانست؛ با این تفاوت که نثر *ظفرنامه*، در مقایسه با *کلیله و دمنه* از تصنع زبانی افرون‌تری برخوردار است و از نمونه‌های شعر و ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی در نثر این کتاب، فراوان دیده می‌شود.

کتاب *ظفرنامه* از نظر ویژگی‌های زبانی، در حقیقت ادامه کتاب‌های تاریخی عصر مغول است. درون‌مایه‌های این کتاب، آبشخور اصلی تاریخ‌نویسان، نامه‌نگاران و منشیان هم‌روزگار و پسین نویسنده است. اما سبک این کتاب که خود تقلیدی از تاریخ‌نویسان فنی دوره پیشین بود، در دوره بعد، چندان مورد توجه قرار نگرفت؛ با آن که در *روضه‌الصفای* شش جلدی میرخواند، مطالب *ظفرنامه*، با اندکی تغییر ذکر شده است. منشیان تیموری و صفوی این کتاب را نمونه بدیع ترسل دانسته و سرمشق قرار داده‌اند (صفا، ۱۳۷۲: ۱۹۴/۵). در این کتاب آمیزه‌ای از نظم و نثر فارسی و عربی دیده می‌شود. (یزدی، ۱۳۷۷: ۱۰۰).

برخی از واژه‌های عربی این کتاب، مهجور بوده و در نثر مرسل فارسی دیده نشده است. واژه‌هایی مانند تسعیر (نرخ‌گذاری)، مقاصه (دوری) و مقاسمت (سوگند خوردن یا سوگند دادن) (رک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه‌های مذکور)، یا تبدیل واج «پ» به «ب» در این جمله: «از برای کسری ابرویز، خراج هجده مملکت او چهارصد هزار هزار و بیست هزار هزار درهم برسید» (خبرزاده، ۱۳۷۰: ۱۷۳). کاربرد جمع مکسر عربی نیز از دیگر ویژگی‌های سبکی، نثر این کتاب است: «و این فرشتگان مأمورند به تقویت و تمشیت صواحب جیوش» (حاکمی، ۱۳۷۲: ۱۶۱).

کتاب، گاه ویژگی‌های سبکی کهن را دارد. واژه‌های دیه‌بی (دِهی)، دیه (دِه)، نفروختی (نمی‌فروخت) و نستدی (نمی‌ستد) از این گونه‌اند:

«در دیه‌بی از دیه‌های قم، مام آن مزدجان، آتشکده‌ای کهنه و دیرینه بوده است» (خبره‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۶۵).

«از اهل ریسمان، ریسمان و از اهل صنعتی آن‌چه ایشان را در دست بودی بستدی. و خمر و خوک و هرآن‌چه در شرع حرام است، نستدی. و به سبب خراج گاو درازگوش ایشان نفروختی» (همان: ۱۷۵).

چنانکه پیش از این آمد *ظفرنامه* کتابی است که به تقلید از نثر جهانگشای جوینی نوشته شده است. از این روی، چنان که استاد ملک‌الشعرا بهار نیز گفته است، شرف‌الدین را باید احیاگر نثر فنی شمرد و شاید از برکت او بود که بار دیگر سبک قدیم بر روی کار آمد.

دولتشاه سمرقندی می‌گوید:

«مولانا شرف به وقت پیری به التماس شاهزاده {ابراهیم سلطان پسر شاهرخ} آن کتاب را تألیف نمود و به *ظفرنامه* موسوم ساخت... و الحق صاف‌تر از آن تاریخ از فضلا هیچ‌کس ننوشته است و طرفه مجموعه‌ای است *ظفرنامه* و از تکلفات زاید دور و به طبایع نزدیک. و ابراهیم سلطان نیز... تاریخی که بخشیان {بخشی‌ها مانند طباطباده‌اند} و روزنامه‌چیان در روزگار امیر بزرگ ضبط بودند از خزاین سلاطین از ممالک جمع می‌نموده و از بعضی مردمان عدل و معمر... تفحص و تحقیق می‌نمود... و آن تاریخ مبارک بر نهج صدق و راستی با تمام پیوست» (بهار، ۱۳۵۵: ۱۹۳/۳-۱۹۴).

اما استاد بهار در پانوشت صفحه ۱۹۴ جلد سوم *سبک‌شناسی* نثر، این ادعای دولتشاه را درست نمی‌داند و چنین می‌نویسد:

«به تصریح عبدالرزاق اسحاق مؤلف مطلع السعدین و صاحب حبیب السیر اول کسی که تاریخ امیر تیمور را نوشت مولانا نظام الدین شامی بود و گوید هر کسی که تاریخ تیمور را نوشته از او نقل کرده است و اتفاقاً عین عبارات *ظفرنامه* نظام شامی در *ظفرنامه* شرف الدین نقل شده است. به این دلیل شرحی که دولتشاه می نویسد خالی از لایالی گری و گراف نیست».

نمونه‌ای از نثر *ظفرنامه*:

«از حکم تقدیر آسمانی که مجاری امور عالم آشکار و نهانی، مطلقاً بر آن مترتب است، امیرزاده میرانشاه، در پاییز سنه ثمان و تسعین و سبع مائه،... در حوالی خوی، به قرب مزار پیر عمر نخچیریان، نشاط شکار فرموده بود و در اثنای تک و تاز، به قوچی بازخورد و فراز زین دو تو گشته... شاهزاده‌ای که مانند او شهنشاهی در روی زمین کم افتد، به سر و گردن بر زمین افتاد و از شدت آن سقطه، زمانی نیک از خود برفت، غریو از نهاد امرا و ارکان دولت برآمد» (رک. خبره‌زاده، ۱۳۷۰: ۲۷۸).

۲-۳. روضه‌الصفای

از برجسته‌ترین تاریخ‌نویسان قرن نهم، که البته کتاب *روضه‌الصفای* او از تقلید و اقتباس به دور نمانده است، می‌توان میرخواند را نام برد. محمد میرخواند از فرزندان امیرخواندشاه یکی از محترمین عصر تیموری بوده است. *روضه‌الصفای* او قسمتی ترجمه از تاریخ‌های عربی است و قسمتی اقتباس از تواریخ خاصه فارسی و حتی نقل به عبارت از جامع‌التواریخ رشیدی و *ظفرنامه* شرف الدین علی با اندک اصلاحی که در سادگی عبارت گاهی رعایت کرده و قسمتی هم تألیف خود اوست. تاریخ او هفت جلد است. شش جلد را خود میرخواند تألیف کرده و مجلد هفتم را که از آغاز پادشاهی سلطان حسین بایقرا است به امر امیرعلیشیر بعد از فوت میرخواند، دخترزاده‌اش غیاث الدین خواندمیر مؤلف *حبیب السیر* را تا انجام کار بدیع الزمان میرزا به رشته تحریر کشیده و در خاتمه این جلد چند صفحه که مشتمل بر تاریخ مختصری از قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها باشد، مرحوم رضاقلی‌خان هدایت ضمیمه ساخته است (بهار، ۱۳۵۵: ۲۰۴/۳-۲۰۵).

شش جلد کتاب تاریخ میرخواند درباره ظهور و سقوط شاهزادگان تیموری تا دهه هشتم قرن نهم هجری است و افزون بر خواندمیر که تاریخ سلطان حسین بایقرا و فرمانروایان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو را به آن افزوده و جلد هفتم نام نهاده است، رضاقلی‌خان هدایت، چکیده تاریخ صفویان تا فروپاشی حکومت افشاریان را بدون دقت و ریزینی و نکته‌سنجی نوشته و جلد هشتم نامیده و

سپس تاریخ پادشاهان قاجار را تا آغاز پادشاهی ظل‌السلطان علی‌شاه جلد نهم و از آغاز پادشاهی محمدشاه تا سال ۱۳۷۴ که آغاز پادشاهی ناصرالدین قاجار است، جلد دهم خوانده است.

هدایت کوشیده است که جلد‌های هشتم، نهم و دهم را بنویسد. نگارش او بی‌گمان از نظر شیوه تاریخ‌نویسی و نیز سبک و زبان نسبت به میرخواند متفاوت است و می‌توان گفت که تا حدی نثر هدایت از غلط‌نویسی‌های عصر تیموری و قرن نهم به دور مانده است.

۲-۴. تاریخ‌های حافظ ابرو

از تاریخ‌نویسان دیگر عصر تیموری، حافظ ابرو است. او تاریخ رشیدی را در دو جلد اصلاح نموده است و جلد دوم را که مربوط به رویدادهای عصر ابوسعید ایلخان مغول و امیر تیمور و جانشینان اوست، خود نوشته است. افزون بر این کتاب *زبدۀ التواریخ* بایستقیری را نوشته است که از مرگ ابوسعید (۶۳۷ق) تا حوادث مهم تاریخی سال ۸۲۹ق را که زمان خود اوست، شامل می‌شود. نثر حافظ ابرو، ساده و روان است و روش منشیانه و فنی را که در برخی از آثار این دوره دیده می‌شود، به یک سوی نهاده است.

زبدۀ التواریخ، در واقع، جلد چهارم از کتاب *مجمع‌التواریخ سلطانی* است که سه جلد تاریخ همگانی است و از آغاز آفرینش تا زمان ایخانان مغول را در برمی‌گیرد. مؤلف در آوردن مطالب درست و دقیق کوشیده است.

چنان‌که پیش از این گفته‌ایم نثر حافظ ابرو در *مجمع‌التواریخ سلطانی* و *زبدۀ التواریخ* و دیگر کتاب‌های وی ساده است. و بر نگارنده معلوم نیست که استاد بهار از چه روی تحریر این کتاب را به شیوه تاریخ و صاف که نمونه تمام‌عیار نثر متکلف است، می‌داند؟ (رک. بهار، ۱۳۵۵: ۶/۳). نمونه‌ای از نثر *مجمع‌التواریخ سلطانی*:

«رفیقان به استقرا و قیاس بدانستند که سلطان محمد نمانده است. به این بشارت، قاصدان به حمله قلاع فرستادند و خصمان گریزان، سلب و سلاح در راه می‌انداختند. رفیقان جمعی را بکشتند و قومی را غرق کردند و همچنان بر اثر ایشان می‌رفتند تا به شهر طالقان» (خبره‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۴۹/۲).

۲-۵. مطلع‌السعدین

از دیگر متون تاریخی این دوره *مطلع السعدین* است. این کتاب که رویدادهای ابوسعید آخرین پادشاه ایلخانی مغول تا پایان پادشاهی ابوسعید تیموری را در برمی گیرد، با نثری ساده و روان نوشته شده است. چنان که استاد بهار نیز ذکر کرده است، این کتاب پُر مغز، اطلاعات بسیار نفیس تاریخی را که بعدها مایه دست بسیاری از تاریخ نگاران شده است، شامل می شود (رک. بهار، ۱۳۵۵: ۲۰۶). مؤلف *مطلع السعدین*، کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی است. او کتاب خود را در دو جلد، نگاشته است. زبان و نثر این کتاب منشیانه اما از تکلف و تصنع پیراسته است. نمونه ای از متن کتاب:

«جمعی از امیر حسن بن امیر حسین بن آقا بوقا، افترا کرده، به سلطان رسانیدند که او را با بغدادخاتون مراسلات پنهانی است، و قصد سلطان دارند. پادشاه را باور آمد. و حکم کشتن او کرد. مادر او که عمه سلطان بود، خون او درخواست کرده، بخشید. و به قلعه کماخ فرستاد که آنجا مقیم باشد. و بغداد خاتون مفلوک شد، تا آن سخن تحقیق شده، افترای مفتریان روشن گشت. و به یاساق رسیدند. و باز خاتون و وزیر بودند (خبره زاده، ۱۳۷۰: ۲۶۸/۲).

۲-۶. تاریخ یزد

جعفر بن محمد جعفری از دیگر تاریخ نویسان سده نهم، دو کتاب *تاریخ کبیر* و *تاریخ یزد* را نوشته است. کتاب نخست تاریخ همگانی است و کتاب دوم اختصاص به یزد دارد. این کتاب مأخذ کتاب هایی است که پس از آن، درباره یزد نوشته شده اند. نثر جعفری، از استواری و دقت چندانی برخوردار نیست و با آن که گویا وی شاعر و منشی نیز بوده است، نشانه هایی از سستی و سهل انگاری در نثر وی دیده می شود. نمونه هایی از *تاریخ یزد*:

«بر مقابل مدرسه رضوی ساخته و دو منار کوچک بر دو طرف آن مبنی شده و بر سر یکی مرغی رویین نهاده که چون آفتاب طالع می شود، آن مرغ رو به آفتاب می کند و هر چه که آفتاب برمی آید، او روی به آفتاب دارد بر آن جانب و در میان رصد، چرخ چوبین منقش نهاده و سیصد و شصت قسمت کرده و در هر قسمتی درجه ای ساخته. محل آفتاب هر روز در درجه ای می نماید که آفتاب کدام درجه است» (همان: ۱۳۱-۱۳۲).

چنان که پیداست، نویسنده «بر مقابل» را به جای «در مقابل»، «بر دو طرف» را به جای «در دو طرف»، «مبنی شده» را به جای «بنا شده» و «طالع می شود» را به جای «طلوع می کند» به کار برده است. با وجود این، می توان نثر جعفری را ساده انگاشت و دیریاب بودن بخش هایی از نثر وی را سهل انگاری های نویسنده یا کاتب آثار وی دانست.

۳. ویژگی‌های زبانی

نثر تاریخی سده نهم، اگرچه ویژگی‌های زبانی و سبکی متغیری دارد؛ اما اغلب آثار این دوره را می‌توان با ویژگی‌های سبک بینابین در نثر تبیین کرد. نثر بینابین این دوره، در کنار نثر فنی و مصنوع، دوره‌ای را با ویژگی‌های سبکی دوگانه می‌نمایاند. استاد بهار درباره نثر مصنوع این دوره چنین می‌نویسد:

«نویسندگان این دوره گاه در مقدمات کتب و خطب و فواتح وصول، تشبیه‌هایی به سبک قدیم می‌نویسند که از حیث سجع قدری شباهت قدیم دارد؛ ولی از حیث جزالت و انسجام و سایر استادی‌ها در مرتبه دون قرار دارد. لغات عربی، بسیار کمتر از قدیم و شعر عربی و استدالات و تمثیل و مثل به‌ندرت در آن دیده می‌شود. متن کتب ساده و گاهی دارای رکاکت و سستی است و این معنی در حبیب/سیر تألیف غیاث‌الدین خواندمیر دیده می‌شود و نیز چیز تازه‌ای که در این می‌بینیم، القاب و عناوین و پرچانگی‌هایی است که مؤلفین اخیر دوره تیموری در اوایل کتب یا در تشبیه فصول درباره ممدوح معمول می‌دارند که گاهی دو سه صفحه را باید عبور کرد و از تپه‌ماهور مدیحه‌ها و موازنه‌ها و مزدوجات و اسجاع و القاب یاهو و بی‌اصل باید گذشت تا به زحمت نام کسی را که مقصود نویسنده است و کتاب به نام اوست، به دست آورد» (بهار، ۱۳۵۵: ۲۰۸).

با وجود این که نثر فنی و متکلف با ذائقه چنگیزخان و تیمور گورکانی سازگار نبوده است، شیوه مدح و مدهانه بار دیگر در عصر خاندان تیمور رواج یافت.

۳-۱. استعمال الفاظ تازی و ترکی کردن کلمات فارسی

آوردن لغات و ترکیبات تازی و ترکی کردن الفاظ فارسی که همان معنی را داشته است. از مختصات این زمان است... از حیث صرف و نحو نیز نثر بسیار تنزل کرده است. فعل‌های وصفی که گاه‌گاه در محل معین و با ضابطه و آیین خاص به کار می‌رفت، در این ادوار به تکرار و پی‌درپی، چه به حال وصفی و چه به حال خبری، یعنی به صیغه ماضی نقلی یا بعید با حذف فعل معین استعمال می‌شود (همان: ۲۰۹).

از ویژگی‌های زبانی و سبکی آثار تاریخی این دوره می‌توان کاربرد واژه‌های مهجور تازی، کاربرد واژه‌های مغولی و ترکی، عدم دقت در کاربرد واژه و رعایت نکردن قواعد دستوری، وجود زبان شعری و تصویرپردازی، کاربرد واژه‌ها و عبارت‌های عامیانه، رعایت برخی از قواعد زبان عربی،

تحول واج‌های فارسی به عربی، استناد به آیات قرآنی و عبارات و امثال عربی، کاربرد برخی از ویژگی‌های نثر قدیم و حشو را نام برد.

در نثر این دوره واژه‌های مهجوری چون حصص (بهره‌ها)، میاه (آب‌ها)، دراری (جمع دُری، منسوب به در)، اکلیل (تاج، افسر)، مصاید (جمع مصیده: دام‌ها)، مکاید (جمع مکیده. مکرها)، هبوب (وزیدن باد)، نکبا (باد نامناسب و کژ)، مستجیر (زنهارخواه، پناه‌پرنده)، مستغیث (فریادرس)، مُنطفی (خاموش‌شونده)، مصدوقه (صدق و راستی)، تمویه (اندود کردن، دروغ‌آرایی)، قرع (برکوفتن، زدن)، تسویل (آراستن چیزی برای فریب دیگران)، اعادی (جمع اعداد، جمع عدو) و حوادث (نوجوانی، جوانی) دیده می‌شود:

تمام موقوفات از حصص... و حواتین و میاه ثبت کرده (جعفری، بی‌تا: ۱۳۹/۱).

عم و پدر پادشاه دره‌ای از دراری اکلیل سلطنت به من ارزانی فرمودند (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۸۶/۱).

و سیدنا مصاید مکاید بگسترد (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۲۰۲).

و گاه هبوب نکبای نکبت... در آن مشاهده توان کرد (ظفرنامه یزدی، ۱۳۳۶: ۱۹).

مستجیر و مستغیث و ضلامه رفع کرد (همان: ۷۸).

آتش در زیر خس و خار منطفی نباشد (خواندمیر، ۱۲۷۰: ۴۷۵/۱).

وزیر، مصدوقه حال معروض داشت (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۲۶).

از آن وقت باز، لفظ تمویه و قرع آن از دل من بیرون نشده است (همان: ۴۳).

جماعتی از اوباش و اراذل به تسویل شیطانی خروج کردند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰۴).

چون لشکر برسد، متوجه دفع اعادی می‌گردیم (مرعشی، ۱۳۶۴: ۸۳).

چون پادشاه در حوادث سن بود (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۰/۱).

و نویسندگان این دوره، مانند سخن‌پردازان قدیم، به جمع‌های مکسر عربی دوباره «ها»ی جمع فارسی می‌افزایند؛ مانند: «ظرایف‌ها»:

اسباب و املاک و ظرایف‌ها و تجمل که به الموت فرستاده بود (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۲۰۱).

افزون بر این‌ها، واژه‌های مغولی و ترکی در متون تاریخی این دوره به کار می‌رفته است که از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: مُنقلای (پیشانی، جبهه)، آلتَمغا (مهر پادشاهی)، اوردو (سپاهیان با لوازم آنان)، تغار (نوعی ظرف، واحدی برابر با ده کیلو)، ساوری (انعام، باج و خراج)، یورت (چراگاه – محل خیمه و خرگاه)، تومان (ده هزار)، قمیز (نوعی شیر ترش)، یرلیغ (فرمان پادشاه)، یارغو (عوارض رسیدگی به جرائم)، سیورغال (تیول زمین و عوائد آن).

گاه جمله‌هایی از گونه سن هم بونیک (تو هم می‌دانستی؟) نیز دیده می‌شود:

امیر صاحبقران، اغروق در ری گذاشته منقلای تعیین کرده (شامی، ۱۳۶۳: ۲۴).

حضرت صاحبقران ولایت آیدین را به او ارزانی فرمود و با آل طمغا و کمر زرین او را بازگردانید (خواندمیر، ۱۲۷۰: ۷۶).

میرزا موسی به لطایف‌الحیل از شهر برآمده به اردو رسید (خواندمیر، ۱۲۷۰: ۸۰۳).

آن حضرت امیر برندق را به جانب تاشکنت روانه ساخت تا به رسانیدن تغار لشکر قیام نماید (همان: ۱۴۸).

پیشکش و ساوری طلب می‌نمود (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۷۳).

چون تابستان به پایان رسید... خان را هوس یورت اصلی دامنگیر شده (خواندمیر، ۱۲۷۰: ۵).

هر روز مبلغ چند تومان از سوق سلطان بغداد و تیمانچه تبریز... حاصل بود (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۴۸/۱).

قدحی قمیز در یال و کفل اسب پاشیدند (همان: ۵۳).

به موجب حکم یرلیغ سلطان سعید امیرالامرای و پیشوایی ما همه بر امیر چوپان مقرر باشد (همان: ۵۸).

خواجه را آورده در اردو بارغو پرسیدند (همان: ۵۸).

و میرزا الغبیگ ولایت بلخ را به رسم سیورغال به فرزند ارجمند خود، میرزا عبدالطیف ارزانی داشت (خواندمیر، ۱۲۷۰: ۵).

میرزا الغ بیگ... به آتش خطاب کرد که: سن هم بونیک، یعنی «تو هم می‌دانستی که حال چون است» (همان).

کاربرد واژه‌های فارسی، عربی، ترکی و مغولی گاه موجب حشو در جمله‌ها شده است چنان که در جمله‌های زیر می‌بینیم:

مردم جوق جوق و فوج فوج و گروه گروه نزد سید می‌رفتند (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۷۵).

و در سرای موسی بن خزرج بن سعد اشعری فرود آمد و نزول کرد (قمی، ۱۳۸۵: ۵۶۵).

و روایت صحیح و درست آن است که چون خبر به آل سعد رسید (همان: ۵۶۶).

آیات قرآنی و عبارات و امثال عربی نیز در متون تاریخی این دوره دیده می‌شود:

در غرّة جمادی الاولی سنّه اربع و خمسين و ستمائه (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۲۷۶).

و كان ذلك في يوم الاثنين الثاني من رمضان سنّه ثمان و ثمانمائه (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

ماشاء الله كان و ما لم يكن (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۰۸).

امداد انعام سمت لامقطوعه و لاممنوعه داشت (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۴۶/۱).

۳-۲. استفاده از قواعد عربی در نثر فارسی

رعایت برخی از قواعد دستوری زبان عربی نیز در این آثار وجود دارد. گاه قواعد مذکور برای واژه‌های عربی که با نشانه‌های فارسی جمع بسته شده‌اند، به کار رفته است:

از نادرها و قصه‌های عجیبه (قمی، ۱۳۸۵: ۴۰۳).

و گاه بر واژه‌های فارسی، تاء تأنیث عربی افزوده شده است:

و میرزا الغ بیگ، چون به قلعه شاهرخیه رسید... (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۸۴).

یا به شیوة زبان عربی، صفت را مطابق با موصوف و پیش از آن، ذکر می‌کنند و برای واژه فارسی که معادل آن در زبان عربی مؤنث است، صفت مؤنث می‌آورند:

... و سال هجریه به هفتصد و نود و دو رسیده... (مرعشی، ۱۳۶۱: ۲۲۵).

و گاه صفت پس از موصوف قرار می‌گیرد:

و بر بالای دایره قمر، دایره خمسه متحیره باشد (جعفری، بی تا: ۱۳۷/۱).

۳-۳. تبدیل واج‌های فارسی به عربی

واج‌های فارسی نیز در برخی موارد به عربی بدل شده‌اند و «کهستان» به «قهستان»، «اسپهسالاران» به «اسفهسالاران»، «آذرگشنسب» به «آذرچشنسف»، «اسپاهیگری» به «اسفاهیگری»، «دستگردان» به «دستگردان» و «دژ» به «دز» تغییر یافته است:

«قاضی قائی را که از داعیان بزرگ بود به دعوت قهستان و حدود خراسان فرستاد.» (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۲۰۱).

«و اسفهسالاران... را بر دست فدائیان متواتر و متوالی می‌کشت» (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۲۰۳).

«و اما آتش ماچشنسف که آن آتش کیخسره است» (قمی، ۱۳۸۵: ۲۵۱).

«ایشان به طریق اسفاهیگری، در ولایت طبرستان می‌بردند» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۶۳).

«و از این سبب بود که این فقیر از راه قهستان... به دستگردان افتاد» (همان: ۱۶۷).

«از آنجا آب به سر دز آوردند و در میان دزباغ‌ها و دنگ و بخدان بساختند» (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۲۰۶).

۳-۴. استفاده از الفاظ عامیانه

واژه‌ها و عبارات عامیانه‌ای چون «دست‌تنگ»، «ساده‌دلی»، «پیشگیری» و «همشیره» (خواهر) نیز در این نثر این دوره دیده می‌شود:

«و می‌گفت که به غایت بدحال و دست‌تنگم و هیچ ندارم» (قمی، ۱۳۸۵: ۴۰۳).

«اما ساده‌دلی داشت» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۳/۱).

«هیچ عاقلی نبود که پیشگیری کرده و به استقبال رایات همایون آید» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۸۴).

«و همشیره او در حباله زوجیه او بود» (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۷۴).

۳-۵. تصویرپردازی شاعرانه

سبک فنی و زبان شعری آن نیز در این دوره به چشم می‌خورد. برخی از نویسندگان این دوره، سخت از تصویرپردازی‌ها و توصیف‌سازی‌های نصرالله منشی در کلیله تأثیر پذیرفته‌اند؛ چنان‌که *مهمان‌نامه* بخارا تألیف فضل‌الله بن روزبهان خنجی، در وصف طلوع آفتاب و نزهت بلاد ترکستان در ایام بهار، به توصیف‌گری‌های کلیله و دمنه می‌ماند. زبان شعری را می‌توان در جای‌جای کتاب‌های تاریخی سده نهم دید:

«عقل دوربین انگشت تعجب به دندان تفکر گیرد» (جعفری، بی‌تا: ۱۳۴/۱).

«چون پیامبر (ص) به دعوت نبوت مبعوث شد، به نور هدایت، قفل جهالت به مقالید ارشاد طاعت و عبادت، از دل‌های تیره جباران و ظالمان بگشاد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

«عامه اطراف آن ممالک به خیانت وجود کفار ملوث است و کافه اکناف آن مسالک، به ضلالت عموم بت‌پرستان منغص» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۷۰).

«چون سخن آغاز کند، سخن او قطع کنی و حدیث در دهانش شکنی و دست و زبان افشاندن گیری» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۸۳).

«قوت شهامت و قدرت شجاعت و بسطت مملکت و هیبت سلطنت، در هیچ عهد و قرن چنین و چندین نبوده» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱۳۷/۱).

«مصر به یک تیغ، روز عمر دمشق به شام رسانید» (همان: ۹۸).

چنان‌که پیداست در جمله‌های پیش گفته، نویسندگان از عناصر شعری چون استعاره و تشخیص (انگشت به دندان گرفتن عقل و شکستن سخن در دهان یا بریدن و قطع کردن سخن و چیدن میوه با انگشت تأمل)، سجع (میان هدایت، جهالت، طاعت، عبادت و نیز میان ممالک، مسالک، و میان ملوث و منغص، و میان خیانت و ضلالت و شهامت و شجاعت، و میان بسطت و هیبت و مملکت و سلطنت) و ایهام تناسب (میان مصر که در این‌جا منظور مصرخواجه که اسم شخصی است، و دمشق که آن نیز اسم شخصی است با شام که در این‌جا به معنای شب و مجازاً پایان روزگار و عمر می‌باشد).

۳-۶. به کارگیری زبان نثر کهن

ویژگی‌های زبانی نثر قدیم نیز در آثار این دوره دیده می‌شود. چنان که درست شدن به معنی ثابت شدن به کار رفته است و «ی» استمراری نیز به جای «می» و «با» به جای «به» و نیز «ی» مصدری نیز به چشم می‌خورد:

«چون این تهمت بر کسی درست نمی‌شد» (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۳۲۹).

«برکیارق دوستدار رفیقان بودی» (همان).

«در ایام خلافت خود مرا از همه بزرگان عزیزتر داشتی» (عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۹).

«با او بگو که نزد من آمد و شد نکند» (همان: ۵۸).

«آن خدمتی که در قدیم الایام کرده بود دانست و با یادش آمد» (همان: ۹۸).

۳-۷. عدم دقت در معانی کلمات

اما گاه، در کاربرد قواعد دستوری و معنای دقیق واژه‌های دقت نمی‌کنند یا فعل‌های ساختگی را به کار می‌برند؛ چنان که در جمله زیر «به» به جای «از» استعمال شده است:

«و مراد به جهبذ شخصی است که ارباب خراج او را به دیوان آرند» (قمی، ۱۳۸۵: ۵۶).

و «غارتیده» از مصدر ساختگی «غارتیدن» است:

«لشکر حوالی شوشتر غارتیده، غنائیم بسیار آورند» (شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۱).

یا حرف ربط «چنان‌چه» به جای «چنان‌که»:

«و در هر واقعه‌ای، جمعی که گاه وقوع آن حاضر بوده‌اند، اوضاع را چنان‌چه به رأی‌العین دیده بودند، عرضه می‌داشتند» (ظفرنامه یزدی، ۱۳۳۶: ۱۹).

یا افزودن «بار» به جمع مکسر عربی:

«به زبان درربار گهرنثار ادا فرموده» (همان: ۴۷).

و کاربرد «نمی‌شود» به جای «نشود»:

«اگر رأیت همایون متوجه آن طرف نمی‌شود، او اندیشه مخالفت دارد» (همان: ۷۶).

«تصمیم فرمودن» به جای «تصمیم گرفتن» یا «عزم فرمودن»:

«حضرت صاحبقران گیتی‌ستان... عزیمت صوب ممالک ایران، تصمیم فرمود» (همان: ۱۲۴).

«ممر» به جای «جانب» یا طرف «طرف»:

«از آن ممر که بر خاک‌ریز بالارفته بود معاودت نموده، به تعجیل تمام به ملازمان پیوست» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۴).

چنان‌که پیداست سبک نثر در سده نهم، خود تابعی از تحولات اجتماعی است که از یورش چنگیزخان آغاز شد و با حمله تیمور ادامه یافت. نثر استوار تاریخ‌نویسان کهن رنگ باخته است و گردبادهای ویران‌گر اجتماعی، به نویسندگان، مجال ژرف‌اندیشی و استوارنویسی نداده است. از این روی، زبان نثر این دوره، از یک سنخ نیست و فراز و نشیب‌های فراوان دارد. زبان اقوام مهاجم که ایران را تسخیر کرده‌اند، به نثر این دوره نیز ناگزیر راه یافته است و از سوی دیگر ستایش مبالغه‌آمیز فرمانروایان، نویسندگان را به پرتگاه ابتذال کشانده است.

نثر این دوره را می‌توان آمیزه‌ای از شیوه‌ها و سبک‌های پیشین دانست که به طور نامتناسب و ناسخته گردآوری شده است. رگه‌هایی از نثر استوار کهن با واژه‌های عامیانه و فنی و مصنوع درآمیخته، سبکی بینابین را سامان داده است. سبکی که اغلب ساده می‌نماید؛ اما تار و پود عناصر روزمره و عامیانه نیز نشان می‌دهد که توصیه‌های چنگیز و تیمور و جانشینان آنان در سیه‌سال، اثرات خود را گذاشته، نثر از تصنع و تکلف فاصله گرفته است.

چنان‌که دیدیم، گاهی واژه‌ها در جای خود قرار گرفته نشده‌اند. این فن اگرچه می‌تواند علت زیباشناختی داشته باشد؛ اما در نثر این دوره، سبب آن، ناپختگی نویسندگان است که البته آن نیز چنان‌که گفتیم معلول بی‌ثباتی جامعه است. به این علت است که برخی از منتقدان، ادبیات را یکسره نهادی اجتماعی می‌دانند و بر این باورند که ادبیات نهادی است اجتماعی که از زبان به عنوان وسیله بیان استفاده می‌کند که آفریده اجتماع است» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۹۹).

از دیدگاهی دیگر، حتی نهادهای زیبایی‌شناختی نیز نوعی نهاد اجتماعی هستند که به نهادهای دیگر سخت‌گیره خورده‌اند (رک. بروفورد، ۱۹۵۰ و نیز ادوین، ۱۹۳۳: ۱۵۹-۱۶۸).

همین ویژگی زبان اجتماعی زبان و ادبیات، موجب می‌شود که با آغاز قرن نهم زبان مغولی و ترکی به زبان عربی که پیش از این وارد زبان فارسی شده بود، بپیوندد و در آثار این دوره نمایان شود از زمان فروپاشی عباسیان تا زمانی که چهار دولت عثمانی، گورکانیان هند، ازبکان و تیموریان به حکومت رسیدند، مرزهای ایران دارای ثبات نبودند و با استقرار تیموریان در ایران، فلات امنیت یافت و تاریخ ایران همچنان در دست بیگانگان سیر خود را طی کرد (یان ریپکا، ۱۳۷۱: ۱۴۶/۶-۲۱۲)، و گویا تیمور و جانشینان وی، از روی غریزه می‌دانسته‌اند که نسبت به رجال و مشاهیر هر سامان به دیده احترام بنگرند (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۸۴-۱۹۱) تا جایی که قبل از ویرانی و قتل عام ساکنان هر ناحیه، دستور می‌داد تا جان و مال برجستگان از هرگونه تعرض به دور باشد و آنان را به زادگاهش، شهر کش - سمرقند منتقل می‌کرد.

۴. نتیجه

نتیجه این که می‌توان دوره تیموری را بر دوره صفوی، از نظر پایگاه و مرتبه شاعران و نویسندگان ترجیح داد. شعردوستی امیران و شاهزادگان تیموری و تشویق شاعران و نیز تعدد دربارهایی که طالب و خریدار آثار شاعران بودند؛ به نحوی که اگر شاعر درباری عزت نمی‌یافت، جای دیگری در اطراف مملکت پیدا می‌کرد (دایی جواد، ۱۳۳۵: ۱۹۵-۲۰۱). وقوع حوادث ناگوار و مصائبی که خاطر ایرانیان را آزرده می‌ساخت، دردمندی خاصی را برای خلق آثار ادبی در آنها پدید می‌آورد. در حکومت تیموری چند دربار مستقل وجود داشتند و هریک در جذب نویسندگان، منشیان، مترسلان و ادبیات بر دیگری پیشی می‌گرفتند. دربار خلیل سلطان و الغ بیگ در سمرقند، دربار پسران امیرانشاه در تبریز، دربار اسکندر بن عمر شیخ و ابراهیم سلطان بن شاهرخ در شیراز و مستقل از دربار شاهرخ در هرات بایسنقر میرزا. منشیان و نویسندگان در این دربارها به نوشتن کتاب‌های تاریخی همت گماشتند که پیش از این درباره ویژگی‌های سبکی و زبانی آنها سخن گفتیم. بی‌گمان می‌توان از لابه‌لای این کتاب‌ها به واقعیت‌هایی از حکومت تیموریان دست یافت که بس‌پندآموز و عبرت‌انگیز است.

منابع

بهار، محمدتقی (۱۳۵۵)، *سبک‌شناسی*، ج ۳، تهران: پرستو.

جعفری، جعفر بن محمد (بی‌تا)، *تاریخ یزد*، بی‌جا، بی‌نا.

حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله، (۱۳۶۴)، *مجمع‌التواریخ السلطانیه*، به اهتمام محمد مدرسی زنجانی، تهران: اطلاعات.

_____ (۱۳۸۰)، *زبدة‌التواریخ*، تصحیح کمال حاج سیدجواد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حاکمی، اسماعیل (۱۳۷۲)، *متون تاریخی*، تهران: دانشگاه تهران.

خبره‌زاده، علی‌اصغر (۱۳۷۰)، *نثر پارسی در آیینۀ تاریخ*، ج ۲، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

دایی جواد، رضا (۱۳۳۵)، *تاریخ ادبیات ایران*، بی‌جا: حبل‌المتین.

ریپکا، ا (۱۳۷۱)، *تاریخ کمبریج* (جلد ۶ بخش ادبیات در دوره تیموریان) ترجمۀ میرحسینی، یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

سمرقندی، دولتشاه (۱۳۳۸)، *تذکرۀ الشعرا*، به همت محمد رضائی، تهران: کلاله خاور.

سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سیوری، راجر (۱۳۶۶)، *ایران عصر صفوی*، ترجمۀ کامبیز عزیزی، تهران: سحر.

شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه شامی*، به کوشش محمد احمدپناهی، تهران: بامداد.

شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، *سبک‌شناسی نثر*، تهران: میترا.

صادقیان، محمدعلی (۱۳۴۱)، *شعرا و دانشمندان یزد*، اصفهان: انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *گنجینۀ سخن*، ج ۵، تهران: امیرکبیر.

قمی، حسن بن محمد (۱۳۸۵)، *تاریخ قم*، تصحیح محمدرضا انصاری قمی، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

عقیلی، حاجی بن نظام (۱۳۶۴)، *آثارالوزراء*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.

مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین (۱۳۶۱)، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، تصحیح محمدحسین تسبیحی، تهران: موسسه مطبوعاتی شرق.

میراحمدی، مریم (۱۳۶۹)، *دین و دولت در عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.

میرخواند، محمد بن خواندشاه (۱۲۷۰ق)، *روضه‌الصفاء*، بی‌جا: دارالطباعة خاصه جدیده.

ولک، رنه و آوستین وارن (۱۳۷۳)، *نظریه ادبیات*، ترجمۀ ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: اندیشه‌های نو.

یزدی، احمد بن حسین (۱۳۳۷)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات فرهنگ ایران‌زمین.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶)، *ظفرنامه*، تصحیح محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.

References

Aghili, H. (1985). *Asar Al-vozara*. (M.J. Mohaddes Ormavi, Ed.). Tehran. Ettela'at. [in Persian].

Bahar, M. (1976). *Stylistics*. Vol3. Tehran. Parastou. [in Persian].

Bruford, W.H. *Drama and Audience in Goethe s Germany*, London; 1950. [in English].

Daeijavad, R. (1956). *History of Iranian literature*. ?. Hab Al-matin. [in Persian].

Ghomi, H. (2006). *History of Qom*. (M. Ansari Ghomi, Ed.). Qom. Mar'ashinajafi Library. [in Persian].

Hafez-e Abrou, A. (2001). *Zobdat Al-tavarikh*. (K. Hajsayyedjavadi, Ed.). Tehran. Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian].

_____. (1985). *Majma' Al-tavarikh*. (M. Modarresi Zanjani, Ed.). Tehran. Ettela'at. [in Persian].

Hakemi, E. (1993). *Historical texts*. Tehran. University of Tehran Publications. [in Persian].

Homaei, J. (1994). *A brief history of Iranian literature*. Tehran. Homa. [in Persian].

Ja'fari, J. (?). *History of Yazd*. ?. ?. [in Persian].

Khebrezadeh, A. (1991). *Persian prose in the mirror of history*. Tehran. Islamic Revolution Publications. [in Persian].

Lerner Edwin, *Encyclopedia of Social Social Science*, IX, London; Max and MiMS, 1933. [in English].

Mar'ashi. Z. (1982). *History of Tabarestan and Rouyan and Mazandaran*. (M. Tasbihi, Ed.). Tehran. Sharq Press Institute. [in Persian].

Mirahmadi, M. (1990). *Religion and government in the Safavid era*. Tehran. Amirkabir. [in Persian].

Mirkhand, M. (1853). *Rowzat Al-safa*. ?. Dar Al-teba'a. [in Persian].

Rypka, J. (1992). *The Cambridge History of Iran*. (Vol. 6, Literature in the Timurid Period). Translated by Mirhosseini, Yazd. Yazd University Press. [in Persian].

Sadeghiyan, M. (1962). *Poets and scientists of Yazd*. Esfahan. Publications of Isfahan University Faculty of Literature. [in Persian].

Safa, Z. (1990). *treasure of words*. Vol5. Tehran. Amirkabir. [in Persian].

Samarghandi, A. (1993). *Matla'-e Sa'dayn va Majma'-e Bahrain*. (A. Navaei, Ed.). Tehran. Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian].

Samarghandi, D. (1959). *Tazkirat Al-sho'ara'*. (M. Ramazani, Ed.). Tehran. Kolale-ye Khavar. [in Persian].

Shami, N. (1984). *Zafarname-ye Shami*. (M. Ahmadpanahi, Ed.). Tehran. Bamdad. [in Persian].

Shamisa, S. (1997). *Prose stylistics*. Tehran. Mitra. [in Persian].

Savory, R. (1987). *Iran under the Safavids*. Tehran. Sahar. [in Persian].

Wellek, R. & Warren, A. (1994). *Theory of literature*. Translated by Z. Movahhed & P. Mohajer. Tehran. Andishe-ye Now. [in Persian].

Yazdi, A. (1958). *Tarikh-e Jadid-e Yazd* (New history of Yazd). (I. Afshar, Ed.). Tehran. Farhang Iranzmin Publications. [in Persian].

Yazdi, Sh. (1957). *Zafarnameh*. (M. Abbasi, Ed.). Tehran. Amirkabir. [in Persian].